

## وضعیت جنبش کارگری

### تراب ثالث

سخنرانی در کانون دوستداران فرهنگ ایران در واشنگتن به مناسبت اول ماه مه

هدف من از این بحث خود مسئله اول ماه مه نیست بلکه پرداختن به وضعیت فعلی طبقه کارگر و طرح یک سوال ساده است و آن اینکه چرا از انقلاب ۵۷ تا کنون طبقه کارگر ایران نتوانسته است در امر ایجاد تشکیلات توده‌های طبقاتی موفق شود. البته میتوان گفت اختناق حاکم بر ایران مسبب اصلی این ناتوانی است. اما تمام مسئله همینجاست که علیرغم این اختناق چه باید کرد. این درست است که ایران از اختناق ویژه‌ای رنج می‌برد و باید این ویژگی درک شود، اما چرا در بسیاری کشورهای دیگر که اردوی کار با اختناقی مشابه مواجه بوده توانسته است مثلاً چندین اتحادیه مستقل و نیرومند را سازمان دهد اما نه در ایران. من قبلاً در این باره در چند نوشته و مصاحبه مفصل‌تر بحث کرده‌ام و در این رابطه شما را به سایت گرایش سوسیالیسم انقلابی ارجاع می‌دهم. در همین مورد، دو سال پیش عده‌ای از فعالین کارگری بیانیه‌ای به مناسبت اول ماه مه منتشر کردند تحت عنوان "پیش به سوی کارزاری برای ایجاد تشکل سراسری کارگران ایران" که لینک آن را نیز می‌توان در همان سایت پیدا کرد. خود من هم در کنار صدها نفر دیگر آن بیانیه را امضا کردم. بنابراین پاسخ من به این سوال نیز ویژه من نیست. این پاسخ را می‌توان بطور کلی به مسئله ضرورت گسست از مفاهیم جزمی و ایدئولوژیک سازماندهی کارگری و درک واقعیت مشخص ایران فعلی خلاصه کرد. رسیدن به ضرورت سازماندهی جنبش سراسری اردوی کار حول خواست‌های مشترک، نتیجه مستقیم چنین برخوردی است. امیدوارم در این جلسه بتوانیم نکات مهم آن را مرور کنیم و به جمع‌بندی منسجم و مشترکی از این مبحث برسیم.

به اعتقاد من مسئله سازماندهی توده‌ای مهمترین مسئله‌ای است که طبقه کارگر با آن مواجه است و نه فقط آینده خود این طبقه، بلکه جامعه ایران، بستگی به پاسخی دارد که این طبقه به این مسئله خواهد داد. حل مسئله مبارزات سیاسی طبقه کارگر و مسئله گسترش حقوق دموکراتیک در ایران، بدون یافتن راهی برای سازماندهی توده‌ای اردوی کار غیر ممکن خواهد بود. روی سخن من در اینجا هم با جریان‌های ضد سرمایه‌داری و سوسیالیست است و هم جریان‌های دموکراتیک. بدون سازماندهی توده‌ای اردوی کار، تناسب قوای سیاسی در ایران تغییری نخواهد کرد و استبداد حاکم تن به کوچکترین اصلاحاتی نخواهد داد. همه می‌دانیم آن چه ما امروزه دموکراسی بورژوازی می‌نامیم، نه تنها محصول فعالیت‌های طبقه بورژوا نیست بلکه حاصل مبارزات اردوی کار برای گسترش حقوق دموکراتیک است.

در ضمن باید از همان اول روشن باشد که منظور از تشکل توده‌ای یعنی تشکلی که توده‌ها را در بر بگیرد و برای مبارزه حول خواست‌های توده‌ها شکل گرفته باشد. یعنی تشکلی دموکراتیک که مستقل از قدرت حاکم و طبقات حاکم و توسط خود توده‌ها سازمان یافته باشد. در تاریخ سرمایه‌داری تقریباً در همه جا ما دو شکل عمومی از این گونه تشکل‌ها یعنی تعاونی‌ها و اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای را مشاهده کرده‌ایم. در یک برداشت اولیه، شاید ایده جنبش

سراسری و تشکل سراسری در تقابل یا تخالف با این دو نوع معمول و همگانی به نظر برسد. در جنبش کارگری ایران بسیاری از فعالین و نظریه پردازان آن دقیقاً از زاویه این تقابل، ضرورت جنبش سراسری و تشکل سراسری را رد می‌کنند. توگویی تشکل سراسری نهادی است که قرار است جای تعاونی‌ها و اتحادیه‌ها را گرفته و در تقابل با آنها شکل بگیرد. در صورتی که تاکید کنم غرض از طرح ضرورت تشکل سراسری و جنبش سراسری این نیست که به جای تمرکز روی شکل اتحادیه‌ای و تعاونی به این شکل سراسری بپردازیم بلکه تاکید بر این مسئله است که در کنار آن دو، اهمیت این یکی را نباید فراموش کنیم. حتی در خود مفهوم تشکل سراسری این تقابل تصنعی را مشاهده می‌کنیم. مثلاً عده‌ای علیرغم درک ضرورت تشکل سراسری، خود این تشکل را فقط به منزله فدراسیونی از تشکل‌های اتحادیه‌ای درک می‌کنند و نه تشکلی که برای مبارزات سراسری و در دل مبارزات سراسری ساخته می‌شود. و البته در شرایطی که طبقه کارگر پس از بیش از ۴ دهه نتوانسته حتی به اندازه انگلستان یک دست اتحادیه‌های مستقل بسازد، تساوی تشکل سراسری با فدراسیون اتحادیه‌های ناموجود یعنی تایید یک ایده برای نفی آن.

بعلاوه اضافه کنم، برخلاف بسیاری از تفاسیر رایج از تاریخچه جهانی طبقه کارگر، شکل جنبشی و سراسری مبارزات کارگران بر شکل اتحادیه‌ای مقدم بوده است. مثلاً در انگلستان، کشوری که وجه تولید سرمایه‌داری زودتر از همه جا در آن غالب شد جنبش چارتیستها پیش از نیرومند شدن اتحادیه‌ها شکل گرفت. جنبش چارتیستها هم چیزی نبود جز جنبشی توده‌ای و سراسری حول منشوری از خواست‌های عمومی کارگران. این حرکت در سطح کشوری سازمان یافته بود، در شهرهای مختلف شعبه داشت، نشست و کنفرانس و کنگره برگزار می‌کرد و درکل جنبش کارگری از رهبران و فعالین شناخته شده‌ای برخوردار بود. خواست‌های این منشور صرفاً اقتصادی نبودند و خواست‌هایی سیاسی مثل حق رای عمومی را نیز دربر می‌گرفتند. حتی تاریخنگاران بورژوازی نمی‌توانند نقش چارتیست‌ها در کسب حق رای عمومی در انگلستان را انکار کنند. جنبش چارتیستی در شرایطی شکل گرفت که در انگلستان هر گونه تشکل بیش از دو سه نفر را بوسیله قوانین "توطئه علیه حکومت" سرکوب می‌کردند. موفقیت جنبش چارتیستی و ناتوانی دولت سرمایه‌داری در سرکوب آن، خود از عواملی بود که به رشد اتحادیه‌های صنفی در انگلستان کمک کرد. اتفاقاً بر اساس تجربیات تاریخی این شکل جنبشی و سراسری در کشورهای دیگر، مثلاً در اسپانیای دوران فرانکو و یا در اروپای شرقی قبل از فروپاشی شوروی، می‌توان نشان داد که در شرایط خفقان، این شکل از سازماندهی می‌تواند بالنسبه هم با تداوم بیشتر و هم موثرتر از اشکال دیگر عمل کند.

این پدیده را همین الان در خود ایران نیز می‌توانیم مشاهده کنیم. مبارزات معلمان با اینکه به اصطلاح مبارزه‌ای است صنفی اما به دلیل ماهیت سراسری خود صنف معلمان مبارزه‌ای است ذاتاً سراسری. و دقیقاً به همین دلیل رژیم در سرکوب آن با دشواری بیشتری مواجه است. بعلاوه اگر به خواست‌های اخیر معلمان و یا خواست‌هایی که توسط نهادها و جریان‌های کارگری ایران که همین چند روزه به مناسبت اول ماه مه منتشر شده‌اند، دقت کنید، برجسته‌ترین نکته، شباهت خواست‌ها به یکدیگر است. تقریباً اکثریت قریب به اتفاق این خواست‌ها را می‌توان به چند خواست عمومی خلاصه کرد: آزادی بیان و تشکل، رفع تبعیضات جنسی، ملی و عقیدتی، حداقل دست مزد بالای خط فقر، بیمه بیکاری برای همگان و بهداشت و آموزش رایگان. بنابراین خود جنبش واقعی اردوی کار به نقد نشان داده است که هم مطالبات و هم سازماندهی مبارزه برای این مطالبات باید سراسری شوند.

از طرف دیگر واقعیت عینی خود طبقه کارگر نیز ضرورت شکل جنبشی و سراسری را ایجاب می‌کند. بیش از ۸۰٪ این طبقه در واحدهای زیر ۱۰ نفر کار می‌کنند. سازماندهی چنین جمعیت پراکنده‌ای در شکل اتحادیه‌ای و آنهم در شرایط خفقان کار ساده‌ای نیست. از این بگذریم که بخش عمده ۲۰٪ بالایی نیز در صنایعی کار می‌کنند که یا

مستقیماً دولتی و یا تحت کنترل شدید دولت‌اند و بنابراین امر ایجاد تشکیلات مستقل اتحادیه‌ای در تقابل با تشکیلات موجود دولتی عملاً غیر ممکن است. برای چنین وضعیتی، شکل جنبشی و سراسری حول خواست‌های عمومی به مراتب مناسب‌تر است.

اما از همه مهمتر مسئله تهیدستان شهر و ده است که از لحاظ عددی اگر بیشتر از طبقه کارگر نباشند کمتر نیستند. در ضمن وضعیت سرمایه‌داری ایران بسیاری از تفاوت‌ها بین این توده پراکنده و طبقه کارگر را کمرنگ ساخته است. مثل بخش پراکنده طبقه کارگر، این توده عظیم نیز حتی در بهترین شرایط چیزی از شکل صنفی اتحادیه‌ای نصیبش نخواهد شد. اما خواست‌های عمومی و جنبش‌های سراسری اردوی کار می‌توانند انرژی و توان ذخیره اینگونه لایه‌ها را نیز به حرکت در آورند. بعلاوه، چنانچه طبقه کارگر نتواند با دفاع از خواسته‌هایی عمومی و دامن زدن به مبارزه‌ای عمومی، حمایت این توده را به خود جلب کند، همانطور که در انقلاب ۵۷ مشاهده کردیم، در واقع آنها را به دامن نیروهای ارتجاعی هل خواهد داد.

جنبه مهم دیگری از سراسری بودن این جنبش در سیاسی بودن آن است. نه تنها چنین جنبشی بهترین جایی است که می‌توان خواست‌های سیاسی عمومی را عنوان کرد (مثل خواست آزادی بیان و تشکل) بلکه از آنجا که حتی خواست‌های اقتصادی آن عمومی هستند و کارفرمای مشخصی را نشان نمی‌گیرند، در واقع از همان ابتدا سیاسی هستند چرا که بطور مستقیم رژیم سیاسی حاکم را به چالش می‌کشند. دقیقاً به همین دلیل است که بزرگترین کابوس رژیم، سراسری شدن جنبش اعتراضی توده‌ای است. در وهله اول، برای خود رژیم خواست‌های این جنبش آنقدر مهم نیستند که سراسری بودنشان. هیچ اتفاقی مثل شکست یا عقب‌نشینی رژیم در سرکوب اعتراضات سراسری، پایه‌های قدرت‌ش را به لرزه درنخواهد آورد و دروازه را بروی مبارزات دیگر باز نخواهد کرد.

بنابراین اگر واقع‌بینانه به وضعیت طبقه کارگر نگاه کنیم باید گفت که از طرفی در ایجاد تشکل‌های صنفی اتحادیه‌ای و یا حتی تعاونی ناموفق بوده و از طرف دیگر علیرغم همه تجربیات موجود و نیازهای عینی خود مبارزات جاری که شکل سراسری را طلب می‌کند، نتوانسته است در راه‌اندازی جنبشی حول خواست‌های سراسری نیز قدم‌های موثری بردارد.

پس چه باید کرد؟ راه برون رفت از این گرفتاری، در وهله اول، درک خود گرفتاری است. متأسفانه علیرغم مطرح بودن این مسئله در جنبش در چندین سال اخیر، هنوز عناصر باتجربه و صاحب نظر جنبش کارگری به بحثی جدی پیرامون این مسئله دست نزده‌اند. سبک سنگین کردن خود این ایده و مشخص کردن جزئیات آن، کار یک نفر و دو نفر نیست و باید خود به امری توده‌ای و سراسری تبدیل شود. هرچه بیشتر بتوانیم ضرورت ایجاد جنبشی سراسری پیرامون خواست‌های عمومی اردوی کار برای مقطع تاریخی فعلی را تشریح کنیم و توضیح دهیم، و هرچه بیشتر بتوانیم این ضرورت را به تجربیات خود طبقه در این چهل سال اخیر مرتبط سازیم، شانس موفقیت در ایجاد چنین جنبشی نیز بیشتر خواهد شد.

قدم بعدی، اقدامات عملی در راه تحقق آن است. بنیادهای اصلی جنبش توده‌ای سراسری توسط خود توده‌ها و در محل زندگی شکل خواهد گرفت. یکی دیگر از پدیده‌های برجسته چند سال اخیر در واقع شکل‌گیری نوعی هماهنگی و همکاری نه فقط بین کارگران اصناف مختلف بلکه بین کارگران و سایر لایه‌های اجتماعی نظیر تهیدستان و لایه‌های پایینی طبقات میانی در سطح محلی بوده است. علائم وجودشان را در خیزش‌های چند سال اخیر و اغلب اعتراضات اردوی کار منجمله اعتراضات چند سال اخیر بازنشستگان می‌توان مشاهده کرد. بنابراین کمک به شکل‌گیری اینگونه

کمیته های هماهنگی و همکاری در سطح محلی (حال منظور از محلی هر چه باشد، مثل محله، شهر یا کارخانه) باید اولین قدم عملی هر مبارزی باشد. اینها پایه های اصلی تشکل سراسری آینده خواهند شد.

به اعتقاد من اگر همین دونکته در سطح عقیده پذیرفته شوند و در سطح عملی به اجرا گذاشته شوند فهم و درک اقدامات دیگری که می توان و می بایست کرد نیز روشن تر خواهد شد. مثلاً ایجاد کمیته هایی در جهت کمک به شکل گیری این جنبش سراسری چه در داخل و چه خارج کشور. اما جای دور نرویم. هرکدام از ما با صرف پذیرفتن منطق این برنامه، خود به سرباز وظیفه چنین جنبشی تبدیل خواهیم شد. هر ارتشی قبل از فرمانده نیازمند سرباز است!

نکته پایانی بحثم اما این است که ربط این جنبش توده ای و سراسری با حزب چیست. به نظر من اگر طبقه کارگر ایران حزبی داشت، باز هم ناگزیر بود همین مسیر را برود. لنین و بلشویک ها نیز اگر در ایران فعلی ما بودند، عین همین کار را می کردند. مگر نقش حزب چیزی است جز شکل دادن به جنبش سراسری اردوی کار؟ البته در هر مقطعی برنامه عمل این جنبش تفاوت خواهد کرد، اما اصل در همه مقاطع این است که سر منشاء هر تغییری مبارزات توده ای است. مبارزه برای تغییر شرایط. بنابراین در هر مقطعی باید از شرایط موجود و سطح آگاهی موجود توده ها حرکت کرد و مبارزات پیرامون خواست های موجود را در جهتی سوق داد که هر چه بیشتر ضرورت فراتر رفتن از وضع موجود را نشان دهد.

در واقع ربط جنبش سراسری و حزب را می توان در جهت عکس نیز مشاهده کرد. دقیقاً به این دلیل که ما در ایران نظیر لنین و بلشویک ها را نداریم، جنبش سراسری اردوی کار نیز نتوانسته است شکل بگیرد. علیرغم اینکه نه تنها شرایط برای آن آماده است بلکه خود توده ها نیز هر روزه ضرورت آن را فریاد می زنند. اما از طرف دیگر این حزب نیست که مبارزه را می سازد بلکه این مبارزه است که حزب را لازم می کند. بنابراین سازمان دادن جنبش سراسری کارگری از پایین، در واقع بخشی از مبارزه برای تدارک حزب نیز هست. بسیاری از رهبران این جنبش، رهبران آن حزب آینده نیز خواهند شد.

۲ مه ۲۰۲۲